



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۱-۰۲

جلسه بیست و هشتم؛ سه‌شنبه ۱۴۰۱/۸/۲۴ (جلسه هفتم فقه معاصر خلق پول)

اما اینکه گفته شد «ساخت طبقات اضافی توسط زید موجب می‌شود تا قیمت خانه همسایه کاهش پیدا کند و از متری فرضاً ده واحد به متری پنج واحد کاهش پیدا کند و در نتیجه آن همسایه از لحاظ قیمت ضرر کند» می‌گوییم: در اینجا باید مقداری مسئله را تحلیل کنیم تا روشن شود آیا «لاضرر» این کاهش قیمت را شامل می‌شود یا خیر؛ به این معنا که آیا کاهش قیمت واقعاً موجب شده که حقی از همسایه ضایع شود یا خیر؟ به تعبیر دیگر هرچند ضرری بر همسایه وارد شده، اما آیا ضرری است که نباید به او وارد می‌شد و یا اینکه چنین نبوده که استحقاق عدم این ضرر را داشته باشد، بلکه محرومیت یا اضطرابی که برای او پیدا شده بدین جهت است که از یک شیء مباح یا از شرایط خاصی استفاده می‌کرده که از ابتدا نسبت به آن حقی نداشته است.

قبل از آن هم باید این مسئله را روشن کنیم که آن وقتی ضرر بر همسایه - ولو در نگاه سطحی و ابتدایی - از لحاظ مالی وارد می‌شود که خانه‌اش در معرض خرید و فروش باشد؛ مثلاً همسایه قصد داشته خانه‌اش را به متری ده واحد بفروشد ولی بعد از ساخت طبقات اضافی توسط زید، بیشتر از متری پنج واحد از او نمی‌خرند، در این فرض می‌توان گفت که به همسایه ضرر مالی وارد شده است. اما اگر کسی اصلاً درصدد خرید و فروش خانه‌اش نباشد - مانند خیلی از افراد در گذشته که معمولاً درصدد خرید و فروش نبودند، بلکه از خانه استفاده می‌کردند و بعد از آنها به وراثشان منتقل می‌شد - در این فرض اصلاً صدق ضرر مالی نمی‌شود.

به هر حال در جایی که آن همسایه درصدد بیع خانه‌اش بوده و به واسطه ساخت طبقات اضافی توسط زید قیمت منزل او از متری ده واحد به پنج واحد کاهش پیدا کرده، در این فرض بدیهی است که ارزش خانه‌اش

پایین آمده و نمی‌توان منکر آن شد، اما آیا صادق است که ضرر بر او وارد شده یا خیر؟

و در حقیقت باید این مطلب را واکاوی کنیم که قیمت، تبعی از عین است به اضافه عوامل دیگر؛ یعنی عین با خصوصیات که دارد و نیز با توجه به ویژگی‌های بیرونی، قیمتش تعیین می‌شود. ویژگی‌های بیرونی هم اصلاً قائم به شخص این عین نیست؛ یعنی ربطی به این شخص یا آن شخص و این عین یا آن عین ندارد، مانند رغبت افراد نسبت به سکونت در چنین منزلی که منجر به تقاضا می‌شود و نیز تولید و عرضه مشابه‌های این منزل و امثال این امور که تابع چیزهای دیگر بوده و عوامل خود را دارد. و اگر بخواهیم همه این عوامل را خلاصه کنیم، در نهایت همان برخورد عرضه و تقاضا می‌شود.

با توجه به این مطالب در ردّ تمسک به «لاضرر» در ما نحن فیه می‌گوییم:

اولاً: ضرری که به این فرد وارد شده، اولاً و بالذات بر منشأ قیمت وارد شده است؛ یعنی بر آن عین به اعتبار اینکه رغبت مردم به آن کاهش پیدا کرده و در نتیجه تقاضای آن کم می‌شود و قیمت افت می‌کند. بنابراین منشأ ضرر، آسیبی است که به خود عین خورده است و وقتی در خود عین گفتیم که ضررش مشمول «لاضرر» نمی‌شود، به طریق اولی در آنچه که تابعی از عین است نمی‌توانیم بگوییم «لاضرر» شامل می‌شود.

ثانیاً: فرضاً نسبت به همسایه ضرر صادق باشد، اما از آنجا که ایجاد محدودیت برای زید و منع او از تصرف در ملکش به ایجاد طبقات اضافی، موجب تضرر او می‌شود و چه بسا قیمت سوقیه خانه‌اش هم افت کند، لذا در ما نحن فیه تعارض ضررین می‌شود و چنین مواردی اصلاً مشمول لاضرر نیست.

ثالثاً: با صرف‌نظر از دو جواب سابق، چنین ضررهایی نه‌تنها در شرع ردع نشده، بلکه جواز آن با ادله و با سیره متشرعه قطعیه و سیره عقلاء غیر مردوعه و بلکه ممضاة، امضاء شده است. اینکه قیمت سوقیه عینی به واسطه عمل فرد دیگری و بدون قصد اضرار - فعلاً فرض قصد اضرار را کنار می‌گذاریم - و به اعتبار اینکه آن فرد کار عادی خود را انجام می‌دهد افت کند، چنین چیزی در شرع قطعاً جایز است مگر در موارد خاصی که به عنوان استثناء ذکر شده و حکم به حرمت یا کراهت آن موارد شده است؛ مثلاً اگر کشاورزی در طول سال خیلی زحمت کشیده و گندم خوبی تولید کرده و در بازار به قیمت کیلویی فرضاً ده واحد می‌فروشد، اگر تاجری گندمی را از جای دیگر بخرد و وارد بازار کند و این افزایش عرضه موجب شود که قیمت گندم آن کشاورز کیلویی هشت واحد شود، در اینجا آیا اصلاً احتمال داده می‌شود که کار تاجر حرام باشد؟! و آیا می‌توان گفت چون

عرضه اضافی موجب شده قیمت سوبیه آن گندم افت کند و چه بسا آن کشاورز متضرر شود و حتی هزینه کشت و برداشت آن هم جبران نشود، «لاضرر» جاری بوده و حکم به حرمت می شود؟! معلوم است که چنین نیست.

مثال دیگر - که البته مقداری با ما نحن فیه فرق دارد و برای تقریب به ذهن ذکر می کنیم - اینکه فرضاً تعمیرکاری برای سرویس کولر فلان مبلغ اجرت می گیرد. حال اگر تعمیرکار دیگری پیدا شود که سرعت عملش بیشتر و دستمزدش کمتر باشد، آیا می توان گفت چون عمل او موجب ایراد ضرر - البته صدق ضرر در اینجا جای شبهه است - بر تعمیرکار اول شده، پس فعل او حرام می باشد؟! و هلم جراً صدها مثالی که برای این مطلب می توان بیان کرد، از جمله اینکه اگر کسی با زحمت زیاد دستگاهی برای تولید محصولی طراحی کند، سپس مهندس دیگری پیدا شود و دستگاه پیشرفته تر و با قیمت ارزان تری طراحی کند و این کار موجب شود آن دستگاه قبلی کلاً از رده خارج شود، نمی توان گفت چون این کار موجب ایراد ضرر به طراح اول است حرام می باشد!!

بنابراین کاهش قیمت با افزایش عرضه، مستلزم تطبیق «لاضرر» نمی باشد، کما اینکه عکسش نیز چنین است؛ یعنی افزایش قیمت با کاهش عرضه، موجب نمی شود که عمل آن فرد تحت عنوان «ضرر» حرام باشد؛ مثلاً اگر کسی جنسش را به صورت تدریجی وارد بازار کرد و این کاهش عرضه در فرض ثبات رغبت، موجب افزایش قیمت شد، دلیلی نداریم که عمل او از این جهت که موجب افزایش قیمت شده حرام باشد. بله، در بعض موارد خاصّ شارع ورود کرده و بیان کرده که مثلاً پایین آوردن یا بالا بردن قیمت درست نیست، کما اینکه تلقی رکبان - که حرام یا مکروه است - چنین می باشد؛ یعنی کاروانهایی که اجناس را به شهرهای مختلف می بردند، یک عده ای از مردم یا بازرگانان شهر، تلقی رکبان می کردند و اجناس را می خریدند و با کنترل عرضه، قیمت را بالا می بردند و از طرف دیگر آن رکبان هم با قیمت بالاتر نمی توانستند بفروشند در صورتی که قیمت شهر بیشتر بود و مجبور بودند ارزان تر بفروشند. در این مورد شارع فرموده که تلقی رکبان انجام ندهید.^۱

یا مثلاً در مورد **احتکار**، کسی به «لاضرر» تمسک نکرده، بلکه خود احتکار از عناوین اولیه ای است که شارع

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب آداب التجارة، باب ۳۶، ح ۱، ص ۴۴۲ و الکافی، ج ۵، ص ۱۶۹:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ مِهَالِ الْقَضَابِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا تَلْقَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنِ التَّلْقِيِّ. قَالَ: وَمَا حُدِّ التَّلْقِيُّ؟ قَالَ: مَا دُونَ غَدْوَةٍ أَوْ رَوْحَةٍ. قُلْتُ: وَكَمْ الْغَدْوَةُ وَالرَّوْحَةُ؟ قَالَ: أَرْبَعَةُ فَرَسِيخٍ. قَالَ: ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَمَا فَوْقَ ذَلِكَ فَلَيْسَ بِتَلْقٍ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ.

حرام کرده است. لذا در هر جا که تعریف احتکار صادق باشد، حکم به حرمت می‌شود و تعریف و موارد آن را هم باید از خود شارع بگیریم. در مورد احتکار و احتمالاً برخی موارد دیگر، شارع مقدس در عرضه و تقاضا تصرف فرموده - با خصوصياتی که در جای خودش ذکر می‌شود - اما در غیر چنین مواردی شارع مقدس تصرف نکرده است؛ مثلاً در روایات داریم که عده‌ای خدمت رسول اکرم ﷺ رسیدند و گفتند قیمت‌ها بالا رفته و درخواست داشتند تا حضرت قیمت تعیین بفرماید. حضرت فرمودند: افزایش قیمت ربطی به من ندارد و «إِنَّمَا السُّعْرُ إِلَى اللَّهِ»؛ یعنی قیمت دست خداست و من در آن دخالت نمی‌کنم، و حضرت هم فرمودند منشأ این بالا یا پایین رفتن قیمت چیست. البته همان‌طور که قبلاً توضیح دادیم، در چنین جایی اگر حاکمیت با توجه به مصالحی خواسته باشد دخالت کند، آن حرف دیگری است، اما بما هو سعر «الی الله» است.

به هر حال از عبارت «إِنَّمَا السُّعْرُ إِلَى اللَّهِ» استفاده می‌شود که اصلاً پایین یا بالا رفتن قیمت سوقیه به واسطه عمل شخصی، نمی‌تواند حرام باشد و همان‌طور که توضیح دادیم اگر فردی بتواند با افزایش عرضه یا کم کردن تقاضا و امثال آن در بازار دخالت کند، اگر عمل او تحت عنوانی از عناوین محرمه دیگر مانند غش، دروغ، احتکار و امثالهم نباشد، نمی‌توان گفت تحت عنوان «لاضرر» حرام است و کسی را هم سراغ ندارم که تحت این عنوان حکم به حرمت کرده باشد.

بررسی منشأ ارزش یا قدرت خرید پول

بعد از ذکر این مقدمه، به بحث نشر پول برمی‌گردیم، منتها قبل از آن مناسب است این مطلب را بررسی کنیم که ارزش یا همان قدرت خرید پول، ناشی از چیست؟

در اقتصاد سرمایه‌داری، ارزش پول را با نرخ بهره می‌سنجد و نرخ بهره را اجاره پول حساب می‌کنند. ولی

۲ همان، باب ۳۰، ج ۱، ص ۴۳۰ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۶۱:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ مَرَّ بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بَطُونِ الْأَسْوَاقِ وَ حَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا. فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَوْ قَوْمَتْ عَلَيْهِمْ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السُّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَ يَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ.

وَ رَوَاهُ الصُّدُوقُ مُوسِلاً وَ رَوَاهُ فِي كِتَابِ التَّوْحِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مِنْهُ.

ما به این روش کار نداریم و همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، پول خودش دارای ارزش است و این منافاتی ندارد که در جامعه سرمایه‌داری مبتنی بر ربای حرام بحث می‌شود که نرخ بهره پول چگونه است و از آن در برخی مسائل اقتصادی استفاده می‌شود.^۳

۳. بعضی افراد گاهی به شدت اعتراض می‌کنند که نرخ سودهایی که بانک‌ها از طریق فرمول قسط‌السنین و نرخ ربح مرکب حساب می‌کنند، حرام است. می‌گوییم: محاسبه نرخ بهره طبق فرمول مذکور که حرام نیست، بلکه اگر حرمت باشد از ناحیه قراردادی است که بانک منعقد می‌کند؛ اگر قراردادی مستلزم ربا باشد، حرام می‌شود هرچند مقدار ربا کمتر از درهم باشد که به تعبیر روایت «دَرَاهِمٌ رَبًّا أَكْبَرُ مِنْ سَعْيَيْنِ زُنَيْةٌ كُلُّهَا بِدَاةٍ مَحْرَمٌ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ»^{*}. اما اگر مشتعل بر ربا نباشد، از این جهت حرام نیست هرچند ممکن است تحت عنوان دیگری حرام باشد. به هر حال اینکه بانک‌ها نرخ سود را چگونه محاسبه می‌کنند تأثیری ندارد.

بعضی هم می‌گویند چون بانک‌ها سود را به صورت درصدی حساب می‌کنند حرام است، در حالی که محاسبه سود به صورت درصدی مشکل ندارد و اساساً همه تاجرها سود خود را به صورت درصدی حساب می‌کنند و این منجر به ربا نمی‌شود بلکه مهم آن است که انشاء قراردادهای چگونه باشد؛ اگر قراردادی به نحو ربوی باشد حرام است، اما اگر به نحو غیر ربوی باشد از جهت ربا مانعی ندارد.

به هر حال باید به نوع قرارداد توجه کرد و نباید در این‌گونه مسائل عوامانه برخورد کرد. فرضاً اگر کسی یک تن گندم ردی را به دیگری بفروشد در مقابل اینکه شش ماه دیگر یک تن گندم ردی به او بدهد، چنین بیعی ربوی است [چراکه «للاجل قسط من الثمن»] و به تعبیر روایت «اشد من الزنا» است، اما اگر همین مبادله به صورت قرض انجام شود و بگوید «این یک تن گندم را شش ماهه به تو قرض می‌دهم و شش ماه دیگر یک تن گندم به من برگردان» بنابر اینکه شرط مدت در قرض نافذ باشد، چنین قرضی مانعی ندارد و حرام نیست.

لَمْ وَ نَكْتَهُ اَيْنَكِه اِكْر اَيْن مِبَادِلِه دَر ضَمْن عَقْد بِيْع بَاشِد حَرَام بُوْدِه وَ مُشْتَمَل بَر رِبَا سِت، و لِي اِكْر دَر قَالِب قَرْض بَاشِد نَه تَهْتَا حَرَام نِيْسِت بَلَكِه ثَوَاب هَم دَارِد، اَيْن اِسْت كِه نُوْع عَقْد وَ قَرَارَدَاي كِه مَنَعَد مِي شُوْد اَثَر دَارِد؛ اِكْر عَقْد قَرْض بَاشِد نَتَايِج قَرْض مَتْرَب مِي شُوْد وَ اِكْر عَقْد بِيْع بَاشِد نَتَايِج بِيْع مَتْرَب مِي شُوْد وَ بِه تَعْبِيْر رَوَايْت «اِنَّمَا يُحَلِّلُ الْكَلَامُ وَ يُحَرِّمُ الْكَلَامُ»^{**}؛ وَ بَا نَحْوِه اِنْشَاء، اَثَار فَرْق مِي كُنْد؛ مَثَلًا اِكْر زَوْج دَر حَضُور دُو شَاهِد عَادِل بِه هَمْسَرَش بَكُوِيْد «اَنْتِ طَالِقٌ»، اَنْ زَنْ اَز قَيِد زَوْجِيْت اَزَاد مِي شُوْد، اَمَّا اِكْر بَكُوِيْد «اَز تُو بَدَم مِي آيِد وَ تَا هَفْتَادَسَال دِيْكَر نَگَاهْت نَمِي كُنْم» وَ دُو شَاهِد عَادِل هَم حَاضِر بَاشِنْد، طَلَاق مَحْقُق نَمِي شُوْد.

بنابراین نحوه انشاء مهم است که طرفین بفهمند تحت چه عنوانی می‌خواهند عقد یا ایقاعی را انشاء کنند، آیا تحت عنوان قرض است یا تحت عنوان بیع، کما اینکه آیه شریفه به این معنا اشاره می‌کند که عده‌ای از مردم توجه به این مطلب نداشتند و می‌گفتند «اِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»^{**} و گمان می‌کردند این مفاهیم حقوقی مانند هم هستند، اما آیه شریفه این گمان آنها را باطل کرد.

* وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب التجارة، ابواب الربا، باب ۱، ح ۱۲، ص ۱۲۱ و من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۷:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا عَلِيُّ الرِّبَا سُبْعُونَ جُزْءًا فَأَيُّسُوهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكَحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ يَا عَلِيُّ دَرَاهِمٌ رَبًّا أَكْبَرُ مِنْ سَعْيَيْنِ زُنَيْةٌ كُلُّهَا بِدَاةٍ مَحْرَمٌ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ.

وَ رَوَاهُ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي عَنْ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ.

**الكافي، ج ۵، ص ۲۰۱:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّجُلُ يَجِيءُ فَيَقُولُ: اشْتَرَيْتُ هَذَا التُّوْبَ

بنابراین بعد از اینکه مردم به هر دلیلی به پولی اعتماد کردند، آن پول خودش اصالت و ارزش دارد؛ و عرف و عقلاء مثلاً خود این هزار تومانی را ارزشمند می‌دانند. بله، گاهی بعضی از [افراد] که توجه کافی ندارند وقتی که [می‌خواهند مسائل اقتصادی را بررسی کنند، می‌گویند «این صد هزار تومان نشانه فلان مقدار طلاست»، در حالی که در واقعیت چنین نیست و فرضاً هم باشد ما نمی‌خواهیم از چنین پولی بحث کنیم. و همان‌طور که در مباحث قبلی گذشت، آنچه به عنوان پشتوانه پول مطرح می‌شود، حیثیت تعلیلیه ارزش آن است؛ یعنی حتی در آن زمانی که پول پشتوانه داشت، این پشتوانه منشأ شده که خود پول ارزش پیدا کند؛ مانند قرمزی سیب که نور آفتاب حیثیت تعلیلیه آن است؛ به این معنا که قرمزی مال خود سیب است اما تابش نور خورشید منشأ این قرمزی بوده است.^۴

و اگر شبهه شود که این چنین پولی چه فایده‌ای دارد؟ در جواب می‌گوییم: در مباحث گذشته فواید پول اعتباری محض را بیان کردیم و در ادامه هم به بعض فواید آن اشاره خواهیم کرد، منتها ما در این بحث دنبال فایده نمی‌گردیم و فقط می‌خواهیم به این مطلب توجه دهیم که خود پول دارای ارزش است و آنچه بالأصله موجب ارزش پول شده، رغبت مردم به استفاده از پول و ندرت آن است و در واقع ارزش آن مربوط به عرضه و تقاضاست. وقتی به متن‌های اقتصادی رایج مراجعه می‌شود - برخلاف برخی متن‌های سوسیالیستی، کمونیستی و امثال آن - به درستی گفته شده که ارزش پول نیز مانند بقیه کالاها به واسطه عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. اگر عرضه پول بالا رفت و تقاضا ثابت ماند، ارزشش کم می‌شود و اگر تقاضا بیشتر شد و عرضه ثابت بود، معمولاً این چنین است که ارزش پول بالا می‌رود. و این ارزش پول را بر روی محور مختصات نشان می‌دهند، منتها در اقتصاد سرمایه‌داری علامتش را نرخ بهره می‌گذارند که مقصود همان قدرت خرید و ارزش پول است.

والحمد لله رب العالمین

تقریر و تنظیم: جواد احمدی

وَأَرْبَحَكَ كَذَا وَ كَذَا. فَقَالَ: أَلَيْسَ إِنْ شَاءَ أَحَدٌ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِنَّمَا يُحَلِّلُ الْكَلَامُ وَ يَحَرِّمُ الْكَلَامَ.

***سوره مبارکه بقره آیه ۲۷۵.

۴. آنچه گفته شد درباره حیثیت تعلیلیه در اعتباریات است، برخلاف عقلیات که حیثیت تعلیلیه در آنها به حیثیت تقییدیه برمی‌گردد.

منابع یابی: فرید قیاسی